

دکتر منصور وفايي

وکيل پايه يک دادگستري

دادگاه‌ها، سياست و عدالت در آمريکا

مقدمه

در باب دادرسي در دادگاه‌هاي آمريکا و به طور کلي دستگاہ قضائي اين کشور سخن بسيار گفته شده و اين مقوله مورد دقت و تجزيه و تحليل و اظهار نظرهاي وسيعي از سوي صاحب نظران و حقوقدانان جهان قرار گرفته است. برخي از راه مبالغه Common law و دادرسي در آمريکا را يکي از بهترين سيستم‌هاي قضائي دنيا مي‌دانند و معتقدند در دستگاہ قضائي اين کشور اجرائي عدالت به نحو مطلوب تحقق مي‌يابد. اين گروه ادعا مي‌کنند حقوق شهروند در آمريکا از طريق قانون همواره محفوظ است.¹ و بدين ترتيب است که بايد دستگاہ قضا را در کشور فوق يک نماد و نمونه محسوب داشت. برخي نيز Common law را برتر از خانوادۀ حقوقي رومن - ژرمنیک مي‌دانند و تبين مي‌کنند که Common law يک سيستم باز است و قاضي با اختيار کافي قانوني مي‌تواند هم قانون را معني و تفسير کرده و هم با استناد به آراي گذشته صدور رأی کند و حتي ديوان عالي کشور آمريکا و مجلس لردان انگليس مي‌توانند آراي خود را تغيير بدهند.²

¹ - Gary Good paster, Due Process of law "5th and 14th a mendument of American Constitutional law", law out line, 1997, page 31-32.

اين اصل ايالات آمريکا را موظف مي‌دارد که شهروندان را از حق زندگي، آزادي و مالکيت محروم نکند. کمال انصاف، کليه آزادي و حقوق اساسي و ساير حقوق مذکور در متن اعلاميه حقوق بشر را درباره آنان مراعات کنند. Due process من حيث شکلي و ماهوي بايد در جرائم کيفري و دعاوي حقوقي در دادگاه‌هاي آمريکا مراعات گردد.

² - G.CSE Law. W.J.Brown 1989, page 19.

در واقع حقوق انگلیس و به نحوی حقوق آمریکا با آرای قضات ساخته شده است،* در صورتی که حقوق رومن - ژرمنیک بر مبنای قوانین پارلمان شکل گرفته است. به نظر طرفداران Common law حقوق رومن - ژرمنیک یک سیستم بسته است و قضات قانون را که منبع اولیه و اصلی این حقوق است باید اجرا کنند و حق معنی و تفسیر کردن آن را ندارند و این پارلمان است که قانون را تصویب می‌کند و قاضی تابع قانون می‌باشد. لازم به توضیح است که هر چند حقوق آمریکا Common law می‌باشد ولی قانون به ویژه قانون اساسی در این کشور نقش ممتاز را دارد. رنه داوید می‌گوید قانون اساسی آمریکا برای آمریکایی‌ها بسیار مهمتر تلقی می‌گردد تا قانون اساسی فرانسه برای فرانسوی‌ها. قانون اساسی در آمریکا تنها یک منشور نیست بلکه مبنای پیدایش و ساخت و دوام آمریکا بوده است. این نکته نیز قابل توجه است که انگلیس قانون اساسی نوشته ندارد و قانون اصولاً دومین منبع حقوقی این کشور می‌باشد و رویه قضائی اولین منبع.**

۱- اصولی را که قضات باید مراعات کنند

قضات حسب‌المعمول مصاحبه مطبوعاتی تشکیل نمی‌دهند، سخنرانی نمی‌کنند و یا برای مطبوعات حتی نشریات حقوقی تصمیمات خود را تشریح نمی‌کنند و نیز موضوعات عمومی را که باید در دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرد تبیین نمی‌کنند. قضاتی که زمانی مصدر امور سیاسی بوده‌اند به مجرد ملبس شدن به لباس قضا متدرجاً متانت و وقاری مناسب با شغل جدید پیشه می‌کنند. قضات در زمره مقامات عمومی مملکتی هستند ولی اغلب مردم از آنان انتظار دارند که از سیاستمداران متمایز باشند و نهایت احتیاط و مراقبت را در آنچه که انجام می‌دهند در دادگاه و یا خارج از دادگاه نیز مراعات کنند. عموم مردم اغلب اعتقاد دارند هر آینه به دادگاه مراجعه می‌کنند یک دادستان و یا دادرس خوب در نهایت بیطرفی و مستقل از فشار خارجی هر شخص منزهی را از مشکل نجات دهد. مردم اشتیاق دارند همانطور که در تلویزیون‌ها مستمراً برنامه‌هایی را

* - Judge made law.

** - Rene David, Lesgrand Systems de droit Contemporain's 10eme edition, 1992, page 354.

در باب جرائم مختلف اعم از بزرگ یا کوچک ترتیب می دهند که بیننده را تحت تأثیر قرار می دهد و در پایان برنامه وکلای متخصص امور جنایی با عرضه دفاعیات بسیار قوی و مستدل حقایق را برملا و بیگناهی متهم را به ثبوت می رسانند و آنها را از مجازات می رهانند، در عمل و عالم واقع نیز اینچنین باشد.

عدالت در وادی قضائی آرمانی پیروز می گردد بدان خاطر که تصمیم گیرنده واقع بین و بیطرف قلمداد شود. به عکس قانونگذاران و فرمانداران از قضات انتظار می رود پارتیزان یا تلاشگر برای سیاست های خاصی نباشند و شایسته است به منزله داورهایی بیطرف و مجریان قانون محسوب گردند. قضات و هیأت منصفه به بررسی حقایق و تجزیه و تحلیل قانون با بی نظری کامل یک تصمیم صحیح و شفاف اتخاذ کنند. در تصمیمات قضائی آنچه که قانون حکم می کند و نه وعده های سیاسی و همدردی شخصی مترتب باشد. تساوی در مقابل قانون، عدالت بر مبنای قانون، حکومت قانون و نه حکومت اشخاص شعار عدالت آمریکایی است. در فصول بعد به تفصیل خاطر نشان خواهد شد آنچه که در باب دستگاه قضائی آمریکا گفته و نوشته شده و آن را اغلب کم نقص و حتی بی نقص می دانند چندان با واقعیت تطبیق ندارد. در حقیقت عوامل متعدد از قبیل افکار عمومی، احزاب، گروه های اجتماعی و به ویژه سیاست، همچنین تضاد قانون با انصاف، آرای بیشمار دادگاه های فدرال و ایالات، قوانین فدرال و ایالات و غیره نقش عمده و غیر قابل انکاری در وادی قضا و اجرای عدالت در آمریکا ایفا می کنند که در فصول آتی به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲- دادگاه ها و فرهنگ حقوقی

فرهنگ حقوقی متضمن ارزش های ویژه و اینکه چگونه دعاوی حل و فصل می گردند، چگونه دادگاه ها کار می کنند، مفهوم و نقش قانون چیست، چگونگی رفتار مردم در طرح و تمشیت دعاوی می باشد.

۳- شاخص ممیزه دادگاه ها

اعتقادات اکثر مردم در آمریکا براساس فرهنگ حقوقی متضمن آن است که روند و

نحوه رسیدگی قضائی دادگاه‌ها از عملکرد سایر نهادهای دولتی متمایز باشد. هر چند قضات من حیث انتخاب و یا منصوب شدن برخی نکات مشترک با سایر مقامات دولتی دارند، ولی معمولاً رفتار و سلوک قضات از سیاستمداران و دیگر کارکنان دولت متفاوت می‌باشد.

فرهنگ حقوقی بر مکانیزم دادگاه‌ها بخصوص در انتخاب قضات، دسترسی عموم به دادگاه‌ها و شیوه دادرسی و تصمیم‌گیری قضات تأثیرگذار است.

فرهنگ حقوقی فرض را بر آن می‌دارد که قضات در اتخاذ تصمیم بی‌غرض و بیطرف باشند. انتظار آن است که قضات جانب یکی از اصحاب دعوی را قبل از آنکه موضوع مورد رسیدگی واقع شود نگیرند و یا تحت تأثیر افکار عمومی و همچنین اعمال نفوذ نخبگان سیاسی قرار نگیرند.

فرهنگ حقوقی همچنین انتظار دارد که جامعه بهترین و صالح‌ترین قضات را قطع نظر از جنس، نژاد یا مذهب و توأم با تجربیات قضائی و نه سوابق طولانی سیاسی انتخاب کند. روشن است شاخص‌های انتخاب سیاستمداران کاملاً متفاوت است و تأیید بر آن است که تجربیات و سوابق سیاسی و دولتی این گروه از شروط و لوازم برگزیدن آنان است.

نامزدهای مقام قضائی در مبارزات قضات باید روشی آرام، محترمانه، وزین و بدان نحو که شایسته شأن قضا است، اتخاذ کنند. در حالی که مبارزات انتخاباتی برای احراز دیگر مقامات عمومی کاملاً متفاوت بوده و با تبلیغات، جار و جنجال و تشریفات و اغلب خشونت توأم است.

فرهنگ حقوقی مبین آن است که هر شهروند حق دارد هر زمان به دادگاه مراجعه کند و عدالت باید بدون تأخیر و هزینه گزاف در دسترس همگان باشد. در مقابل تعداد کمی از شهروندان می‌توانند هر روز بخواهند شخصاً به قوه مقننه مراجعه کنند. زیرا قوه مقننه برای کل مملکت و ملت و نه معمولاً افراد قانونگزاری می‌کند.

فرهنگ حقوقی می‌آموزد که نقش دادگاه‌ها ایجاد قواعد، رویه و صدور رأی برای افراد جامعه است.

فرهنگ حقوقی معمولاً انتظار دارد قضات خود را وقف صدور رأی و اتخاذ تصمیم

بر طبق نص صریح قانون کنند و وضع قوانین جدید را به عهده مقنن بگذارند. فرهنگ حقوقی همچنین در برگزیدن روش‌های خاص دادگاه، جهت احقاق حق و اخذ تصمیم تأکید دارد. زیرا تصمیمات قضائی کاملاً مغایر با اتخاذ روش و تصمیمات قوه مقننه و مجریه می‌باشد. به طور مثال واسطه‌ای با تماس با برخی از نمایندگان مجلس و مسؤولان اداری تلاش جهت اعمال نفوذ در تصمیمات آنان به عمل می‌آورد و محتملاً حتی این مسؤولان را نیز به نام کوچک خطاب می‌کند. در صورتی که هر آینه واسطه‌ای به یک قاضی تلفن کند تا در تصمیمات قاضی مؤثر واقع شود، قاضی می‌تواند به سبب بی‌حرمتی به دادگاه و اعمال نفوذ او را تحت تعقیب قرار دهد. بدین ترتیب ذینفع باید با کمک وکیل و نه یک واسطه در دعوی وارد گردد.

۴- دادگاه‌ها و فرهنگ سیاسی مردمی

از نظر آمریکایی‌ها ایالات متحده یکی از کشورهایایی است در دنیا که مسؤولان آن اعم از فدرال و ایالات نماینده ملت بوده و از طریق انتخابات برگزیده می‌شوند. تقریباً از سال ۱۸۰۰ میلادی اغلب مقامات رسمی از طریق انتخابات برگزیده شده‌اند و برای ابقا در مسندشان باید همچنان آرای مردم را تحصیل کنند. در این کشور دوره ریاست جمهوری و فرمانداران کوتاه معین شده‌است* تا بدین طریق از تسلط قوه مجریه حتی‌الامکان اجتناب به عمل آید. مراجعه به رفتار و مودوم‌های مختلف برای اصلاح قانون اساسی و غیره عمومیت دارد. این چنین می‌نماید که مردم دائماً پای صندوق‌های انتخاباتی هستند. مردم در آمریکا معتقدند که افکار عمومی باید در تصمیمات دولت مؤثر واقع شود و لازم است سمت‌گیری سیاست آتی مملکت را شکل دهد. فرهنگ سیاسی عمومی متضمن ارزش‌های سیاسی دموکراتیک است و دولت را در مقابل مردم مسؤول می‌سازد.

دادگاه‌ها تأسیسات متمایزی هستند که به نحو گسترده‌ای تحت تأثیر فرهنگ حقوقی قرار دارند ولی اغلب در عمل با فرهنگ سیاسی عمومی به دو طریق زیر همسو و وابسته

* - طبق ماده ۲ قانون اساسی آمریکا دوره ریاست جمهوری ۴ سال می‌باشد که یک بار قابل تجدید است.

یکدیگر می‌شوند:

- ۱- ارزش‌های سیاسی عمومی به شکل‌گیری و ساختار سازمان قضائی و طرز کار و چگونگی انتخاب قضات یاری می‌رساند.
- ۲- دادگاه‌ها اغلب دچار اختلافات سیاسی می‌گردند زیرا تصمیمات قضائی اعتقادات سیاسی، اجتماعی، عادات و رفتار مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۵- ساختار و عملکرد دادگاه‌ها

روشن‌ترین استنتاج از فرهنگ سیاسی عمومی انتخاب قضات است. رأی‌دهندگان در بیشتر ایالات قضات و همچنین دادستان‌ها، مدیران دفاتر و منشی دادگاه‌ها را انتخاب می‌کنند. حتی هنگامی که قضات برگزیده می‌شوند، این رؤسای جمهور و فرمانداران هستند که بیشترین مقامات را به عنوان پاداش به کسانی که روابط خاصی با مجریان حزب سیاسی که در انتخابات از آنها حمایت کرده و به پیروزی‌شان رسانیده اهدا می‌کنند. اغلب رهبران سیاسی سعی می‌کنند که انتخابات و یا انتصابات قوه مجریه را به خاطر قضات مجری بدارند! برخی گروه‌ها نیز معتقدند که انتخاب قضات موجب تغییر آنها و بازنگری در تصمیماتشان و نزدیکی دادگاه‌ها با مردم خواهد شد. انتخابات قضات روشی است آشکار که دادگاه‌ها را سیاسی می‌کند.

برای مثال، ساختار و مقامات قضائی دادگاه‌های آمریکا قطعاً به سیاست و جامعه وابسته‌اند. نه تنها قضات از طریق انتخابات برگزیده می‌شوند بلکه حتی مقننه منتخب در ایالات و همچنین کنگره به نحو گسترده‌ای تعیین می‌کنند که چه مواردی (Cases) را دادگاه‌ها باید رسیدگی کنند!

گسترده شدن دامنه صلاحیت دادگاه‌ها موجب فرصت‌های حقوقی بیشتری در وادی سیاست عمومی در مناطق جدید می‌شود. این وضعیت حائز اهمیت موجب گسترش دادگاه‌های فدرال طی ۲۰۰ سال تاریخ آمریکا گردیده است.

دادگاه‌های ایالات حوزه قضائی جغرافیایی محدود را دارا هستند و معمولاً به موارد نسبتاً کوچک و محلی رسیدگی می‌کنند. در دادگاه‌های منطقه جنورجیا منحصرأ دعاوی همان ناحیه را می‌پذیرند و در شهر نیویورک نیز دادگاه‌ها به دعاوی مطروحه در همین

منطقه رسیدگی می‌کند. (معهدا دادگاه‌های فدرال دعاوی ساکن مناطق مختلف را نیز قبول می‌کنند). این بدان معناست که سیستم‌ها و روش‌های زندگی اقتصادی و سیاسی محلی تعیین‌کننده نوع دعاوی است که به دادگاه‌ها می‌رود.

در همه مناطق نحوه رسیدگی به دعاوی در یک چارچوب قانونی مشابه صورت می‌پذیرد معهدا این چنین به نظر می‌رسد که مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی جدید و خود متداعیین نیز در نقاط مختلف کشور یکسان نمی‌باشند. به طور مثال دعاوی مربوط به شرکت‌ها و داد و ستدهای بزرگ در دادگاه‌های روستا و شهرهای کوچک به ندرت پذیرفته می‌شوند در صورتی که دادگاه‌ها در شهرهای بزرگ مستمراً به این چنین دعاوی رسیدگی می‌کنند. این چنین می‌نماید که محتوای آرای دادگاه‌ها نیز براساس معیارهای اجتماعی و ارزش‌های عالی‌ه مورد قبول مردم صادر گردد. بیشتر مردم اینطور معتقدند که قضات و هیأت منصفه در جوامع کوچک از میان سفیدپوستان و اصولگرایان پروتستان برگزیده می‌شوند و به نظر می‌رسد که مسائلی همچون طلاق و هم‌جنس‌بازی و جنایات و مسائل دیگر را بیشتر سنت‌گراها رسیدگی کنند. بالعکس قضات و هیأت منصفه در شهرهای بزرگ به مسائل با ملایمت و اغماض و ارفاق می‌نگرند و سیاست (زندگی کن و بگذار زندگی کنند) را اعمال می‌کنند. ایضاً در میان شهرهایی خاص محتملاً بین ارزش‌ها و روش زندگی ساکنین نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. عرف‌ها طی ایام تکوین می‌یابند و نیز نوع و خصوصیات مردمی که قضات را انتخاب می‌کنند در وادی قضا حائز اهمیت است.

۶- آرای محاکم و تضاد سیاسی

دادگاه‌ها نیز در وادی فرهنگ سیاسی عمومی قرار دارند بدان لحاظ که آرای قضائی مکرراً با باورهای عمومی و روش‌های متضمن مسائل اجتماعی در تضاد می‌باشند. دادگاه‌ها اغلب بحث‌آفرینی می‌کنند؛ به طور مثال از ۱۹۵۰ تاکنون دیوان عالی کشور ایالات متحده به منظور حمایت از متهمین کیفری که تحت فشار مبالغه‌آمیز پلیس قرار می‌گیرند و همچنین روش‌های غیرمنصفانه مقامات قضائی آرای متعددی صادر کرده

است.^{۳۰} ضرورت دسترسی متهمین به وکیل بلافاصله پس از بازداشت شدن و آنکه پلیس نتواند تحت فشار متهمین را وادار به اقرار کند و رعایت محدودیت‌های قانونی برای جمع‌آوری دلیل مثال‌های بارزی هستند که اصل «Process of Law Due» اغلب به بوتۀ فراموشی افتاده است. معه‌ذا در طی همین ایام میزان جنحه و جنایات در آمریکا رو به افزونی بوده است. بلای گسترش مواد مخدر و جنایات ناشیه از آن ترس عمومی را برانگیخته و مؤکداً از قوه مقننه و دستگاه قضائی خواسته می‌شود که در مورد جنایات شدت عمل به خرج بدهند.

بسیاری از مردم معتقدند که دادگاه‌ها در ازدیاد جرایم مسؤول می‌باشند زیرا قضات با روش و تصمیمات خود «دست پلیس را بسته‌اند». عقیده عمومی نسبت جرائم و دادگاه‌ها را به یکدیگر ربط می‌دهد. این انتقادات بخش قابل توجهی از مبارزات انتخاباتی ریچارد نیکسون رییس جمهور آمریکا در ۱۹۷۰ و سپس رونالد ریگان را به خود مشغول داشت. باگزینش چهار قاضی جدید محافظه‌کار در دیوان عالی کشور ایالات متحده از ۱۹۸۵ وسیله رونالد ریگان و بوش، معیار و ارزش‌های دیوان عالی کشور به سمت راست تغییر جهت پیدا کرد و دادگاه‌ها صلاحیت پلیس را برای تحصیل دلیل و اخذ اقرار افزایش دادند. ارتباط بین جرم و دادگاه‌ها متعاقباً به انتخاب قضات ایالات نیز تسری پیدا کرد، همانند انتخابات ایالات کالیفرنیا برای انتخاب قاضی دیوان عالی کشور ایالت که Rose Bird لیبرال‌کاندیدای آن بود. Bird و چند تن دیگر قضات این ایالات با مخالفت فرماندار و دیگر محافظه‌کاران مواجه شدند زیرا این قضات با مجازات اعدام مخالف بودند.^{۳۱} این قضات می‌باید تقریباً کلیه محاکمات موارد جنایی را که تصدی کرده بودند تجدید کنند زیرا معتقد بودند که حق دفاع متهمین نقض گردیده است.

اختلاف همچنین مستمراً در باب اجرای احکام وجود دارد. هر کس باید از احکام

۳۰ - اصل چهاردهم قانون اساسی آمریکا Equal protection against State action

۳۱ - تغییر جهت دادن دیوان عالی کشور آمریکا سابقه طولانی دارد. گاه روش محافظه‌کارانه را اتخاذ می‌کند و گاه روش لیبرال. در مورد New Deal که طرح کارشناسانه و بسیار مؤثر رییس جمهور روزولت جهت مقابله با بحران بزرگ اقتصادی آمریکا در ۱۹۲۹ بود به علت مخالفت دیوان کشور محافظه‌کار چند سال به طول انجامید. متعاقباً دموکرات‌ها اکثریت یافتند و New Deal موفقیت بزرگ تحصیل کرد و دوران شکوفایی آمریکا نیز آغاز گشت.

دادگاه‌ها اطاعت کند ولی در حال حاضر پیروی مردم بستگی به عوامل سیاسی و اجتماعی و همچنین رویکرد نخبگان دارد: علی‌رغم اعتقاد دیوان عالی کشور آمریکا که ضروری است فرهنگ عمومی و تعلیمات مذهبی در کنار قرار داشته باشند، بسیاری از مدارس در مناطقی وجود دارند که در آن عبادت‌کنندگان، قارئین انجیل و مراسم مذهبی همچنان مانند گذشته عمل می‌کنند. بیشتر این نواحی کوچک هستند و جوامعی از نظر اجتماعی مشابه که هیچ‌کس متعرض مذهب در مدارس نمی‌شود و هیچ‌گونه تحمیلی از طریق حکومت قضائی به آنها صورت نمی‌گیرد. معهدا در شهرهای بزرگ که دارای دانشجویان زیادی با نقطه‌نظرهایی بس متفاوت در باب فرهنگ و مذهب می‌باشند، به نظر می‌رسد که فرهنگ عمومی کمتر مذهبی باشد.

در بسیاری از موارد مردم امتناع خود را با حمله به دادگاه‌ها که غیردموکراتیک بوده و به افکار عمومی و فرهنگ محلی بی‌تفاوت می‌باشند، توجیه کرده و استدلال می‌کنند که همه افراد از وضع موجود راضی نیستند و پیشنهاد می‌کنند که یک اجماع دموکراتیک غیررسمی نسبت به سیاست قضائی باید به وجود آید. استدلال آنان به هر نحو که باشد رابطه تنگاتنگ بین دادگاه‌ها و فرهنگ سیاسی عمومی را اظهر من الشمس می‌داند.

۷- قانون و سیاست

قانون و فرهنگ سیاسی عمومی به آسانی با یکدیگر همخوانی ندارند، ولی باید گفت که این دو بخش عمده دادگاه‌های آمریکا را تشکیل می‌دهند. آمریکایی‌ها هر دو را با هم می‌خواهند و انتظار دارند این دو گونه ارزش در دادرسی‌های قضائی لحاظ گردند. به طور مثال آمریکایی می‌خواهد قضات را انتخاب کند و آنان را پاسخگو و مسؤول افکار عمومی و خواسته‌هایش بداند و ضمناً انتظار دارد قضات بی‌طرف باشند و آرای بر مبنای قانون و شفاف صادر کنند.

گروه‌های مختلف از دادگاه‌ها سیاست جدید در حوزه مسائل بحث‌انگیز همانند سقط جنین و تبعیض نژادی طلب می‌کنند و آنها را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهند.

مردم اصرار دارند که اصل حمایت از فرد^{۱۱۱} مطلقاً رعایت شود ولی در همان حال ضمناً می‌خواهند در امور کیفی شدت عمل ملحوظ گردد. چنین می‌نماید این گونه تقاضاها در دو جهت مخالف حرکت می‌کنند و تکلیف شاقی است بر دادگاه‌ها که بین این دو روی سکه یعنی سیاست و قانون چگونه عمل کنند.

۸- منابع متعدد حقوق آمریکا

هنگامی که مردم صحبت از قانون می‌کنند فقط قانون لازم‌الاجرای را در نظر دارند که از طرف دولت و مردم باید به موقع اجرا گذارده شود. تصور بر آن است که قوانین معین می‌کنند که مردم چگونه باید رفتار کنند، چه اموری مجاز است؟^{۱۱۲} و به چه نحو لازم است قضات حل اختلاف کنند. در حقیقت در آمریکا یک قانون حکومت نمی‌کند بلکه جمعی از قوانین و مقررات و آراء و غیره حاکم است. در واقع می‌توان گفت در این کشور منبع حقوق و قانون عبارت است از:

- ۱- قانون اساسی ایالات متحده آمریکا
- ۲- قوانین اساسی ۵۰ ایالت آمریکا
- ۳- قوانین فدرال (مصوب مجلسین نمایندگان و سنای ایالات متحده)
- ۴- قوانین ایالات (مصوب مجلسین ۵۰ ایالت)
- ۵- مصوبه‌های قوه مجریه (فدرال و ایالات)
- ۶- مقررات وسیع اداری
- ۷- آرای بی‌شمار صادره از دادگاه‌های فدرال و ایالات^{۱۱۳}

* - اصل چهاردهم قانون اساسی Equal protection

آرای مقتنه و دیوان عالی کشور تا سال ۱۹۵۴ برخلاف این اصل رأی داده‌اند مثلاً در رأی Missouri ex yel.Gaines canada (1938) در مورد «Separate but equal» داد و بیان داشت تا وقتی که دانشکده حقوق سیاهپوستان افتتاح شود سیاهپوستان می‌توانند به دانشکده حقوق سفیدپوستان بروند. ولی در رأی Bolling V.charpe رفع تبعیض نژادی را در واشنگتن تأکید کرد.

Harold Spaeth, Law outline 1979, page 79.

*** - Law out line Harold spaeth, 1979, page 79.

*** - اصل سوم قانون اساسی آمریکا مرکب از بندهای اول و دوم و سوم.

۸- انصاف*

علاوه بر این منابع حقوقی، بسیاری از قوانین ویژه و فردی و مقررات مختلفی که اغلب دارای ابهام و متضاد با یکدیگر هستند و موجب بروز مشکلات عدیده می‌شوند نیز باید قید گردد.

بدینصورت آمریکا با داشتن منابع حقوقی با اینچنین حجمی چگونه می‌تواند یک دادرسی صحیح و شفاف و مطلوب و در نهایت عدالت را به شهروندان خود عرضه بدارد.

۹- عدم توافق

اگر آنچه که در باب شناخت روند دادگاه‌ها مورد نیاز است در کتب حقوقی یافت می‌شد دیگر کوچکترین اختلافی در باب آنکه قانون چیست به وجود نمی‌آمد. وکلای فاضل و ورزیده قبل از عقد قرارداد موکلین خود را از پرداختن وجوه مبالغه‌آمیز رهایی می‌دادند و در مشاوره با آنان صریحاً قانون و مقررات قطعی و تعیین‌کننده را بازگو می‌کردند.

ولی اغلب مشکل است تصمیمات دادگاه‌ها را از طریق قانون پیش‌بینی کرد زیرا که مستمراً بین قضات در باب آنکه معنای قانون چیست و چه منبعی از حقوق باید به کار گرفته شود اختلاف وجود دارد. اینچنین اختلافات را می‌توان در تفسیر مفاد مفهوم قوانین اساسی فدرال و ایالات وسیله دادگاه‌های مختلف، اختلاف مابین قضات دادگاه‌ها به تصدی یک قاضی و اختلاف در به کار بردن آرای گذشته** به عنوان راهنما در موارد مبتلا به جستجو کرد.

نه تنها دادگاه‌های مختلف بر سر آنکه قوانین چه می‌گویند بلکه قضات دادگاه‌های

* - در بند دوم اصل سوم قانون اساسی آمریکا قید گردیده که قوه قضائیه آمریکا ناظر است به کلیه موارد حقوقی و انصاف نشأت گرفته از این قانون والیع.

** - استناد به آراء و رویه‌های گذشته (Stare de cisis) (Pecedent) در انگلستان از قرن نوزدهم قاعده سابقه‌ای وجود دارد که به قضات تحمیل می‌کند که در شرایط لزوم به آرای قضات سابق مراجعه شود. در آمریکا نیز قاعده‌ای مشابه وجود دارد و این قاعده (Stare decisis) در شرایطی مشابه قابل اجرا است ولی آن استحکام قاعده انگلیسی فعلی Precedent را ندارد.

تجدید نظر نیز در موارد مشابه با یکدیگر توافق ندارند و رأی اقلیت کاملاً متضاد آرای اکثریت دادگاه می‌باشد. چگونه می‌توان عدم توافق بر سر قانون را توجیه کرد. در واقع بخشی از قضاات قانون را به صحت درک می‌کنند و بعضی نیز سخت در اشتباهند. استناد به آرای گذشته* خود سرچشمه عدم توافق قضاات است. قاعده سابقه بدان معنی است که آن گونه از آراء گذشته که با موضوع مطروحه در حال حاضر در دادگاه همخوانی دارد به عنوان راهنما جهت فیصله دعوی به کار گرفته شود.

قاعده سابقه بخشی از تأسیس حقوقی انگلیس است که در مستعمرات سابق این کشور به نحوی وجود دارد. هدف این تأسیس بهره گرفتن از آرای دادگاه‌ها در گذشته حتی مربوط به زمان‌های بسیار دور برای حل و فصل دعاوی مطروحه در حال حاضر است. این امر در تئوری بسیار خوب می‌باشد ولی ضروری است بدانیم چگونه در دعاوی اینچنین آراء می‌تواند ذی‌اثر باشد.

سؤال اصلی آن است که چگونه قضاات از میان هزاران مورد گذشته و ایضا گذشته بسیار دور رأی مورد نظر را انتخاب می‌کنند؟ چگونه آرای قدیمی به دعوی فعلی می‌تواند مرتبط باشد؟ یک حقیقت یا یک اصل یا، نزدیک‌ترین رأی به زمان حاضر که قضاات بتوانند به عنوان راهنما اعم از ایالتی یا فدرال به کار ببرند، و یا بتوانند هر رأی سابق صادره در هر منطقه‌ای که معتقدند در دعوی مطروحه نزدشان مناسب است را مورد استفاده قرار دهند کدام است؟

متأسفانه هیچ‌گونه استاندارد و ضابطه معین و مشخص و یا مقرراتی برای بهره‌گیری از آرای ماسبق وجود ندارد و قضاات بر حسب ملاک و معیارهای مختلف عمل می‌کنند. بسیار از وکلا و قضاات معتقدند که برای هر دعوی حقوقی که به دادگاه احاله شود و جهت هر راه‌حلی که قضاات باید تصمیم بگیرند دهها و بلکه صدها رأی دادگاه‌های قبلی وجود دارد که رأی آنها را توجیه و مدلل می‌کند.

مطالعه در آرای دیوان عالی ایالات جنوب آمریکا در ارتباط با مسائل نژادی در دوران جنبش‌های حقوق مدنی مؤید آن است که از منابع مختلف حقوق دادگاه‌ها

* - Rene David, Les grand systems de droit contemporains 10eme edition, page 351.

می توانسته‌اند بهره بگیرند. آرای دادگاه‌های عالی در ایالات مرزی جنوب در مسیر رفع تبعیض در مدارس عمومی، پارک‌ها و دیگر تسهیلات همانطور که دادگاه‌های فدرال و قانون اساسی ایالات متحده طلب می‌کرده صادر شده است. معه‌ذا دادگاه‌های دیگر ایالات جنوبی سیاست‌های دیوانعالی کشور را رد کرده و طریق تبعیض نژادی را ادامه دادند. این دادگاه‌ها آرای خود را بر مبنای آراء و قوانین ایالت خودشان صادر کرده‌اند. عجب آنکه دادگاه‌های اخیر از آن قبیل آرای دیوانعالی کشور ایالات متحده و قوانین فدرال که سیاست‌های تبعیض نژادی را تأیید می‌کرده است استفاده کرده‌اند. تصمیمات در این مورد قویاً تأیید می‌کند که قضات فوق ابتدا اراده می‌کنند له یا علیه تبعیض نژادی تصمیم بگیرند و آنگاه قواعد حقوقی ضروری را برای صدور آرائشان انتخاب می‌کنند!

۱۰- اصول کلی حقوق

وکلا و قضات و دیگر مسؤولان با وجود دسترسی به منابع حقوق اغلب باید قوانین را معنی و تفسیر کنند و سپس به کار ببرند که در واقع خیلی کلی و یا مبهم می‌باشد و به آنها یاری نمی‌رساند که چگونه عمل کنند. قانون اساسی آمریکا مشتمل بر یک سلسله اصول کلی است که طی تاریخ به طرق مختلف مورد تفسیر و اجرا قرار گرفته است.^۳ برخی قوانین پارلمان و مقررات قوه مجریه دارای ابهام است بدان جهت که قانونگذاران نمی‌توانند در باب بسیاری از مقررات خاص به توافق برسند. آنها اغلب در ایجاد قوانین بسیار کلی توافق می‌کنند و دیگران (اغلب قضات و وکلا) قوانین را به میل خودشان و براساس شرایط اوضاع و احوال خاص تفسیر می‌کنند. مجموعه قوانین جزائی از زمره این چنین قانونگذاری است. مثال زدنی است که گاه مجازات یک جرم مشابه از جریمه

۳ - دیوان عالی کشور آمریکا از ابتدا قانون اساسی این کشور را قانونی مثل قوانین دیگر نشناخت. معمولاً قانون در کشورهای خانواده Common Law یک جسم خارجی بر Common Law تلقی می‌گردد و یک عنصر کلی بر حقوق و اعمال کننده برخی اصلاحات بخصوص در آن شناخته می‌شود. بدیهی است قانون اساسی آمریکا قانون زیربنایی این کشور به شمار می‌رود و در واقع این قانون اساسی است که Common Law را استحکام می‌بخشد. به همین علت است که مارشال رییس دیوان عالی کشور آمریکا در ابتدای قرن نوزدهم اعلام داشته است ما هرگز نباید فراموش کنیم که این یک قانون اساسی است که تفسیر می‌کنیم... قانون اساسی باید طی قرون بماند و در نتیجه در بحران‌های مختلف به کار آید.

نقدی تا چندین سال زندان متغیر است. تصمیمات خاص بستگی به ارزش‌های شخصی و انتخاب قضات، دادستان‌ها و وکلا و مصالحه‌ای است که فی‌مابین آنان صورت می‌گیرد.

۱۱- انصاف Equity

اصول دیگر مهم قانونی به قضات اختیارات وسیع می‌دهد تا هر تصمیمی را که اعتقاد دارند شفاف و صحیح است اتخاذ کنند. به عبارت دیگر در آمریکا اصل انصاف به قاضی آزادی کامل می‌دهد بهترین تصمیم را اخذ کند. انصاف به طور کلی به معنای عمل صواب و صحیح می‌باشد. این قاعده از انگلستان قدیم و مستعمرات آمریکایی آن سرچشمه گرفته است.* جایبی که دادگاه‌های انصاف برخی اختلافات را می‌پذیرفته و همچنین اقتدار خاص داشته قوانینی را که قضات معتقد بودند غیر عادلانه است نادیده بگیرد.

به سبب ضعف و فقدان ضمانت اجرای دادگاه‌های Common Law تعداد کثیری از مردم ناراضی به پادشاه عارض گردیدند و تقاضای تجدیدنظر از تصمیمات دادگاه‌های فوق را کردند. شاه نیز این تقاضاها را جهت رسیدگی به مهردار سلطنتی Lord Chancellor که ضمناً کشیش نیز بوده تسلیم کرد. مهردار با اقدام به رسیدگی تصمیماتی اتخاذ کرده و چنین اعلام داشت که تصمیمات وی بر مبنای اصول وجدان و انصاف اخذ می‌گردد. وی با این ترتیب مقررات حقوقی مورد عمل دادگاه‌های کامن‌لا را نادیده می‌گرفت. بدین نحو یک نوع دادرسی جدید در انگلستان نضج گرفته ولی موجب بروز اختلاف با دادگاه‌های کامن‌لا گردید. Sir Francis Bacon *** مقرر گردانید در صورت تعارض بین آرای دادگاه‌های کامن‌لا و انصاف لازم است آرای دادگاه‌های انصاف لازم‌الاتباع باشد. دادرسی دادگاه‌های انصاف مقرراتی را عرضه داشت که دادگاه‌های کامن‌لا فاقد آن بوده مانند قانون تراست، دستور موقت، جبران خسارت منصفانه که به نظر دادگاه واگذار شده بود و قرارداد به همان نحو که تنظیم گشته باید اجرا گردد و یا

* - Rene David. Lesgrand systems de droit contemporains 10eme edition, page 406.

*** - فیلسوف بزرگ انگلیسی (۱۵۶۱-۱۶۲۶).

طرفین دعوی برمی گشتند به وضعیت قبل از قرارداد.* کامن لا محاسنی داشت و واجد نقائص نیز بود. دادگاه‌های انصاف هر یک بزعم خود رأی می دادند و هزینه دادرسی بسیار گران تمام می شد. Charles Dickens*** این ترتیب را مورد انتقاد شدید قرار داده است. اختلاف دادگاه‌های کامن لا و انصاف با کوشش و تلاش بسیار زیاد حقوقدان تا حل و فصل گردید و هر دو دادگاه در کنار هم به کار خود ادامه دادند. هر وقت دادگاه‌های کامن لا به واسطه نقیصه‌ای مواجه با اشکال می شدند دادگاه‌های انصاف از طریق آیین دادرسی و مقررات خود به کمک آنها می شتافتند. مثلاً دادگاه‌های انصاف حق صدور دستور موقت و الزام طرفین به انجام تعهد را داشتند ولی فاقد صلاحیت صدور حکم خسارت بودند در صورتی که دادگاه‌های کامن لا چنین صلاحیتی را داشتند به همین جهت گفته‌اند انصاف کامن لا را تکمیل می کند.***

اصلاحات بزرگ قضایی ۱۸۷۵ - ۱۸۷۳ دادگاه‌های انصاف و کامن لا را ادغام کرد و تقسیم کار بین آنها به وجود آورد. این ادغام در زیر مجموعه Supreme Court of Judicature قرار گرفت که شامل بخش‌های ذیل می گردد:

Court of appeal

Queen's Bench Division-Chancery court-Probate, Divorce and admiralty

این تأسیس حقوقی (انصاف) در بعضی ممالک متعلق به خانواده حقوقی کامن لا به نحوی در صورت ضرورت و به ندرت مورد استفاده قرار می گیرد.

امروزه دادگاه‌های جداگانه انصاف نادر است ولی هنوز ایده انصاف به قضات اجازه می دهد با وجود قوانین رسمی انصاف را نیز به کار ببرند. هر آینه قوانین رسمی و انصاف در تعارض باشند، قاضی می تواند انصاف را به کار ببرد. اصول کلی انصاف نیز در مواردی که قوانین اندکی وجود دارند می تواند به قاضی بگوید چگونه تصمیم بگیرد. موارد بسیار کثیر آراء و رویه‌های ماسبق اغلب جهات مختلف و متغییری را نشان می دهند و در واقع نه تنها راهنمایی روشن و قاعده‌ای غیرقابل اجتناب را عرضه

* - Rescission - Injunction - Specific performance GCSE Law W.J.Brown, 1989, page 11.

*** - نویسنده بزرگ انگلیسی (۱۸۷۰ - ۱۸۱۲) آثاری چون اولیور تویست و انتظار بزرگ از اوست.

*** - Equity follows the Common Law.

نمی‌دارند بلکه قضات و وکلا را گمراه می‌کنند. در این موارد قضات به زعم خود تصمیم می‌گیرند و انصاف را به میدان می‌آورند (در آمریکا از این موارد زیاد است). مثالی در این مورد؛ در باب هزاران دعوی طلاق، قضات تصمیم می‌گیرند که چگونه اموال زوجین باید تقسیم گردد. حضانت طفل و هزینه نگهداری وی چگونه باید صورت بگیرد. قضات باید رأی بدهند چه مبالغی هر یک از زوجین، باید تعهد به پرداخت کنند و تشخیص ارجحیت پدر یا مادر در باب موضوع با قاضی است. هر چند که ممکن است کارشناسان متعدد هم نظر بدهند معهذ این قضات هستند که تصمیم می‌گیرند. قضات باید دلایل طرفین و مدافعات وکلا را استماع کرده و تصمیم بگیرند ولی این قضات مستمراً براساس ارزش‌ها، اعتقادات، عرف؛ و تجربیات شخصی خودشان رأی می‌دهند.

۱۲- تصمیم‌گیری‌های شخصی

کثرت منابع حقوقی و ابهامات قانونی نه تنها قاضی را مجاز بلکه در واقع و لامحاله ملزم به اتخاذ تصمیم شخصی می‌کند. قوانین و مقررات نتیجه دعوی را پیش‌بینی نمی‌کند و برخی قضات تصمیمات خود را با بی‌مبالاتی و عدم دقت کافی اتخاذ می‌کنند و در تصمیمات آنها عواملی غیر از عامل قانون مانند وضع سیاسی محیط و برخوردهای اجتماعی دخیل است.

۱۳- عدالت و سیاست

عدالت مفهوم بسیار کلی دارد و در مقوله قانونی وسیعاً تفسیر می‌شود. معنای عدالت به نحوی ایده انصاف را متجلی می‌کند ولی معانی بسیار دیگری را نیز حائز است. عدالت می‌گوید: «انجام عمل صحیح در مسیر صحیح». عدالت همچنین اغلب به تصمیم دادگاه و اینکه چه کسی محکوم و چه کسی محکوم‌له واقع می‌شود توجه دارد و بالاخره: «عدالت‌نگینی در بطن خود دارد که احترام و حق و حقیقت و قانون را متبادر به ذهن می‌کند». ولی ما باید بدانیم که آیا عدالت برای تبیین روش، رفتار و عملکرد قضائی مفید است و یا آنکه سمبلی جلا یافته سیاسی است که دادگاه‌ها را قرین افتخار می‌کند.

۱۴- عدالت از دیدگاه حقوق شکلی

اغلب جامعه‌شناسان و حقوقدانان عدالت را مترادف با دادگاه‌ها، وکلا و مجریان حقوق می‌دانند. دروس حقوق، علوم سیاسی و جرم‌شناسی و غیره را در این حوزه تصور می‌کنند. «سیستم عدالت کیفری» را مشمول آن گونه اعمال و روش‌ها و تصمیمات قضائی من حیث تعقیب، بازداشت، قرار مجرمیت، صدور کیفرخواست و محکومیت و یا برائت متهم می‌دانند.

مردم در باب عدالت چنین می‌پندارند که هر دستگاه قضائی و رسمی کار صحیحی را که انجام می‌دهد تحقق عدالت است، یعنی مجازات مرگ برای یک جنایت هولناک و مجازاتی خفیف برای جرمی کوچک.

۱۵- تصمیمات غیر رسمی

وسایل ارتباط جمعی و تلویزیون چگونگی دادرسی به ویژه دعاوی کیفری از تعقیب متهم تا ختم دادرسی را به نحوی جلوه‌گر می‌سازند که همگان با کنجکاوی و اشتیاق آن را تعقیب می‌کنند و تصور اغلب بر آن است که امور حقوقی منحصرأ از طریق دستگاه قضائی باید حل و فصل گردد. ولی در عمل در آمریکا آمار نشان می‌دهد که ۹۰ درصد دعاوی اعم از حقوقی و کیفری قبل از آنکه محاکمه آغاز شود به طور غیررسمی فیصله می‌یابد. در موارد کیفری اغلب متهمین خود را در قبال مجازات خفیف‌تر گناهکار اعلام می‌کنند.* در موارد حقوقی طرفین دعوی معمولاً از جهات مالی و به جهت اجتناب از تطویل دادرسی، هزینه سنگین دادرسی (به ویژه حق‌الوکاله) و مطمئن نبودن از نتیجه دعوی با یکدیگر توافق و مصالحه می‌کنند.

حل و فصل غیررسمی دعوی اغلب ترجیح داده می‌شود، زیرا به دست آوردن بخشی از طلب آسان‌تر است از دادرسی رسمی. زیرا ممکن است خواننده فرار کند و یا آنقدر مقاومت کند تا ختم دعوی (که اغلب مدتها به طول می‌انجامد) و محکوم‌له با وجود صدور حکم به نفع وی در مرحله بدوی اغلب به مصالحه تن در می‌دهد، زیرا

* - Henry R. Glick Courts and Justice in united states, 1993, page 6.

می‌خواهد از تأخیر بیشتر و محکومیت محتملش در دادگاه تجدیدنظر اجتناب کند. اغلب وکلا با صرف اوقات مردم را از اختلافات حقوقی برحذر می‌دارند و به اشخاص و همچنین کسبه و تجار و غیره مؤکداً توصیه می‌کنند که از بروکراسی دولتی (اعم از حقوقی و اداری) پرهیز کنند و از طریق مذاکره به توافق برسند. تصمیمات خصوصی گاهی قضات را نیز دست‌اندرکار می‌کند ولی آنها بیشتر بعد از آنکه مابه‌الاجتلاف در خارج از دادگاه حل و فصل گردیده باشد اقدام می‌کنند. قضات حل و فصل از طریق مذاکره را رسماً مورد تأیید قرار می‌دهند.

۱۶- تفوق دادرسی قضائی

هر چند اغلب اختلافات به صورت غیررسمی حل و فصل می‌یابند ولی نمی‌توانیم رسمیت قانون و دادرسی را نادیده بگیریم. عده‌ای از جامعه‌شناسان و ناظرین بر دادگاه‌ها طی ایام اعتقاد داشته‌اند که برنده شدن در دادگاه تنها چیزی است که برای اغلب طرفین حائز اهمیت است و در دعای حقوقی برنده شدن یعنی دریافت کلی و یا بخش اعظم خواسته. برای متهمین امر کیفری نیز حاصل دادرسی رسمی براهت یا مجازات خفیف می‌باشد. بدیهی است برنده شدن حائز اهمیت است و بازندگان گاه ناراضی هستند و اعلام می‌دارند عدالتی وجود ندارد ولی تحقیقات اخیر نشان‌دهنده آن است که دادرسی رسمی بر حل و فصل غیررسمی تفوق دارد و برخی شهروندان این طریق را ترجیح می‌دهند و عادلانه می‌دانند.

از نظر اصحاب دعوی عدالت آن است که مردم اعتقاد داشته باشند که مأمورین رسمی درست‌کارند، بی‌نظرند، فکر باز دارند، منصفند و با دقت گوش فرا می‌دهند و رفتاری احترام‌آمیز توأم با حفظ شئون آنها دارند. برای متهمین نیز وقت بسیار کافی جهت مشاوره با وکلایشان وجود دارد.

اصحاب دعوی احساس رضایت بیشتری از دادرسی رسمی دارند تا حل و فصل دعوی از طریق مذاکرات غیررسمی، زیرا تصور آن را دارند که به شکایتشان در دادگاه توجه بیشتری می‌شود و اظهاراتشان جدی تلقی می‌گردد و به طور کامل مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و بدین ترتیب عمل خلاف به وضوح مکشوف می‌گردد. بالعکس طرفین

دعوی فکر می‌کنند که مذاکرات به سرعت منتهی به توافق می‌شود و تحت فشار برای حل اختلاف قرار می‌گیرند و لامحاله خلاف‌کار معین نمی‌گردد و حق از باطل روشن نمی‌شود. این حقایق فرهنگ حقوقی مردم را متجلی می‌سازد. برخی محققین پیشنهاد می‌کنند سازشی بین مذاکرات غیررسمی و دادرسی رسمی صورت پذیرد. اغلب دعاوی حقوقی ممکن است از طریق داوری حل و فصل شود که طی آن هر دو طرف فرصت آن را دارند که مستدلاً خواسته خود را تشریح کنند و تصمیم لازم‌الاتباع به دست بیاورند (بدیهی است این طریق رسیدگی در کوتاه مدت و به صورت ساده انجام می‌شود و احتیاجی به زمان زیاد نبوده و هزینه دادرسی رسمی را نیز دربر ندارد). اغلب موارد جنایی نیز ممکن است از طریق دادرسی اختصاری بدون هیأت منصفه صورت بگیرد که طی آن قاضی گناهکار را اعلام و رأی نیز به مجازات می‌دهد.*

۱۷. عدالت به مثابه امر ماهوی

عدالت ماهوی با مقررات و عناصر شکلی دعوی دو امر متفاوت است. جوهره عدالت ماهوی عبارت است از حاصل و پایان امر دادرسی که بیان می‌دارد چه کسی برنده و چه کسی بازنده است و کیست که چیزی به دست می‌آورد. این مقوله در ارتباط با عواملی چون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منتهی به تصمیمات قضائی می‌گردد. به عبارت دیگر عدالت ماهوی چنان است که حکم مجرمیت متهمی صادر گردد، حکم به تأدیه دیون مدعی صادر شود، و روشن شود که آیا مادر یا پدر باید حضانت طفل را به عهده بگیرد و الخ...

برخی حقوقدانان معتقدند که «عدالت ماهوی» اهمیت کمتری از امور شکلی دارد زیرا *Due Process of law**** سنگ زیربنای یک جامعه آزاد و باز می‌شود و به هر حال حاصل آن «عدالت ماهوی است» برای همه. و اگر مقررات شکلی به نحو مطلوب اعمال

* - Gary Good paster, Law outline, 1997, page c.o20.

*** - اصل چهاردهم متمم قانون اساسی آمریکا می‌گوید: روش‌هایی را که دولت باید اتخاذ کند تا طبق قانون اساسی اشخاص را از حق زندگی، حق مالکیت و آزادی محروم نکند. اصل فوق ضمناً ناظر بر آن است که محدودیت اساسی بر قدرت دولت نسبت به محروم کردن اشخاص از آزادی بیان. مطبوعات، مذهب، اجتماعات و حق زندگی خصوصی به عمل آید.

گردد در پی آن همانا تحصیل «عدالت ماهوی خواهد بود». نظر به آنکه Due Process در دادگاه‌ها ایضاً در جامعه آمریکا حائز کمال اهمیت است، هیچ نوع ضمانت اجرایی در ارتباط بین دادرسی شکلی و عدالت ماهوی وجود ندارد. انتقادات از سوی حقوقدانان آمریکا جریان دارد، آنان استدلال می‌کنند که در مسایل پیچیده حقوقی با توجه به آنکه هزینه دادرسی به ویژه برگزیدن وکیل بسیار گران است اغلب مردم را از مراجعه به دادگاه چه در تسلیم دادخواست به عنوان خواهان و چه در عرصه دفاعیات به عنوان خوانده محروم می‌کند و بدین صورت تساوی دادرسی عادلانه در مورد اصحاب دعوی اعمال نمی‌گردد. بدین ترتیب حضور در دادرسی شکلی برای برخی از مردم بسیار مشکل و غیرممکن خواهد بود. نظر به آنکه دادرسی شکلی باید صورت بگیرد تا متعاقباً رأی صادر شود و مردم بی‌بضاعت عاجز از پرداخت هزینه سنگین دادرسی به ویژه انتخاب وکیل می‌باشند نتیجتاً به دادگاه مراجعه نمی‌کنند و دچار خسارات مختلف اجتماعی و اقتصادی می‌گردند. بدین گونه است که عدالت ماهوی نیز به دنبال دادرسی شکلی معیوب در دادگاه‌های آمریکایی متحقق نمی‌شود.

به طور مثال بسیاری از آمریکایی‌ها که هزینه زندگی روزمره را به سختی می‌توانند تهیه کنند ترجیح می‌دهند که این شرایط را تحمل کنند ولی مقادیر متناهی پول را برای آزمایش شانس خود هزینه نکنند. بخشی دیگر از مردم با دانش مختصر و عدم آشنایی به زبان انگلیسی ابلاغ‌ها و مکاتبات دادگاه‌ها را نمی‌فهمند و در روز محاکمه حاضر نمی‌شوند. بیچاره متهمین کیفری که قادر به گرفتن وکیل نیستند برایشان وکیل معاضدتی انتخاب می‌شود. اینچنین وکلا به قدری با دعاوی و موکلین منتخب خود دست به گریبانند که متمایل نیستند و یا قادر نمی‌باشند مورد معاضدتی را تعقیب و از موکل در مقابل دادستان‌ها و دادگاه دفاع کنند. بسیاری از وکلای معاضدتی که باید از متهمین به قتل در دادگاه‌ها دفاع کنند اغلب وکالت در قتل را انجام نداده‌اند که تجربه و آمادگی لازم را در دفاع بدانند و یا آنقدر پول کمی دریافت می‌دارند که وقت زیادی را مصروف موکل نمی‌کنند.

همچنین شواهد زیادی در مورد سفیدپوستان و رنگین‌پوستان وجود دارد که دادستان‌ها و دادگاه‌ها در ایالات جنوبی تبعیض نژادی را به طور بی‌عمل می‌کنند. در

کیفرخواست مجازات قتل یک سفیدپوست به وسیله یک رنگین پوست سه برابر قتل یک سیاهپوست به وسیله یک سفیدپوست است. در باب قتل اغلب سعی می‌شود که حتی الامکان رنگین پوست در هیأت منصفه وجود نداشته و یا در اقلیت مطلق باشد. بدین نحو مشاهده می‌شود که دادرسی شکلی به وضوح در فرآیند «عدالت ماهوی» اثر فوری و محتوم دارد.

۱۸- عدم توافق در عدالت

شواهد قابل توجهی وجود دارد که مبین انفاق نظر اندکی در خصوص عدالت ماهوی مشاهده می‌گردد. از نقطه نظر متهم به جنایت عدالت به معنای اخذ رأی ولی خفیف و یا برائت در مقابل اقرار به گناه می‌باشد. ولی مجنی علیه و خیلی دیگر از شهروندان معتقدند که این غیر عادلانه است که مجازات تعیین نگردد. از نظر این عده عدالت یعنی «یک چشم در مقابل یک چشم». آرای محاکم که احتمالاً مردم غیر عادلانه تلقی می‌کنند از نظر شکلی می‌تواند کاملاً مطابق قوانین و مقررات انجام شده باشد. مثلاً در قدیم عرف بود که جادوگر و یا مرتد را بسوزانند و یا در دریا غرق کنند (علی‌رغم آنکه دادرسی شکلی صحیح انجام می‌شود ولی ماهیت امر نقض عدالت می‌باشد).

مثال دیگر: ممکن است محاکمه در دادگاه بدوی و تجدیدنظر طبق مقررات و قوانین موضوعه صورت بگیرد و حکم صادر گردد که هر چند هواپیمای جت در مواقع صعود و فرود بر اثر ارتعاش زیاد موجب تخریب خانه‌ها در مجاور فرودگاه شده است معهداً خسارت به صاحبان آن تعلق نمی‌گیرد زیرا هواپیما بر فراز خانه‌های مسکونی پرواز می‌کرده و مستقیماً جسم هواپیما به منازل اصابت نکرده است. می‌بینیم که دادگاه کمال دقت را در رعایت مقررات شکلی دادرسی به عمل آورده ولی نتیجه که همان عدالت ماهوی است به بار نیاورده است. دو رأی صادره از دادگاه مسکن و دادگاه کیفری مؤید اختلاف بین دادرسی شکلی (با وجود اجرای صحیح روش قانونی) و عدالت ماهوی (که مردم معتقدند باید عادلانه و صحیح باشد) می‌باشد.

اغلب موارد براساس قوانین و مقررات حاکم رسیدگی می‌شود ولی بسیاری از مردم درباره عادلانه بودن نتیجه نهایی آن موافقت ندارند. قضات اقدامات مختلف و اغلب

متناقض به نام قانون و عدالت به عمل می‌آورند. حمایت‌های آشکار دولت از اشخاص و یا گروه‌های بخصوص در وادی قضا صورت می‌گیرد که قابل تأمل است. عدالت و اصول دیگر قانونی که به طرق مختلف به کار می‌رود نمی‌تواند به ما بگوید چرا دادگاه‌ها و مقامات قانونی تصمیمات بخصوص اتخاذ می‌کنند و چرا اینچنین تعدد و تصمیمات مختلف باید در وادی قضا صورت بگیرد؟

۱۹- قانون و سیاست

تغییرات اجتماعی چندان حوزهٔ قانون و تصمیمات قضائی را دربر نمی‌گیرد. به غیر از بعضی استثنائات اغلب دادگاه‌ها در مسیر جدید و نوآوری‌ها بسیار بطئی حرکت می‌کنند. احترام عمومی به قانون، اصل قاعدهٔ سابقه و حفظ سنت دادگاه‌ها را به سوی گذشته رهنمون می‌شوند. قضات چندان به سوی آینده نمی‌نگرند که دریابند در سیاست‌گذاری به چه چیزی نیازمندند. قضات معتقدند نقش اصلی آنان تفسیر و به کار بردن قانون است و نوآوری را در جهت یافتن راه‌حل‌های جدید برای مسائل اجتماعی به کار نمی‌بندند. بسیاری از قضات این امر را وظیفهٔ قوهٔ مقننه می‌دانند و همین امر معمولاً دادگاه‌ها را از اقدام اساسی در سیاست‌گذاری باز می‌دارد.

اغلب قضات در هر سطح در حفظ موقعیت و مقام خود تلاش می‌کنند و نظرات آنان در دوران خدمتشان چندان متحول نمی‌شود. در زمینهٔ حقوق بشر می‌توان تغییرات تدریجی اجتماعی و قضائی را مشاهده کرد. تبعیض نژادی در ایالات جنوبی به صورت عرف ملی و قاعده رسمی درآمده بوده است و دادگاه‌ها نیز این روش را با احکامشان تقویت می‌کردند. معهداً در ۱۹۵۴ دیوان عالی کشور ایالات متحده ناگهان کشف کرد که تمام قضات قبلی اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی آمریکا* را استنباط صحیح نکرده‌اند و نباید به تبعیض نژادی اجازه داده می‌شد. حال می‌توان دریافت قبلاً چه مظالمی بر سر رنگین پوستان طی ایام متمادی صورت گرفته است. بدیهی است چنین دستاوردی محصول مبارزات اجتماعی طولانی مدت بوده است و نه اکتشاف ناگهانی دیوان عالی

* در باب اصلاحیه چهاردهم که به شکل اساسی آن درباره Equal protection, Due Process of Law نیز قبلاً بحث کافی معمول گردیده است.

کشور! تغییرات اجتماعی آثار لازم را بر تصمیمات قضائی نگذارده است. غیر از بعضی استثنائات اغلب دادگاه‌ها بسیار بطئی به جلو حرکت می‌کنند و همچنان در چارچوب معیارهای گذشته درجا می‌زنند.

قانون اساسی آمریکا از حیث موضوع حقوق بشر غنی می‌باشد بخصوص که ده اصلاحیه اولیه و همچنین چهاردهمین اصلاحیه بر قانون اساسی ناظر است بر حقوق بشر (قانون اساسی آمریکا حاوی ۲۷ اصلاحیه می‌باشد)؛ اصلاحیه‌های مهم به شرح ذیل به اختصار عرضه می‌گردد:

اصلاحیه چهارم: حقوق اشخاص، منازل، اوراق و دیگر اموال آنان مصون از تحقیق و تعقیب بدون دلیل متقن می‌باشد.

اصلاحیه پنجم: هیچ کس را نمی‌توان به اتهام جرم مورد پرسش قرار داد مگر با کیفرخواست و هیأت منصفه.

اصلاحیه ششم: در کلیه جرائم متهم حق برخورداری از یک بازجویی سریع و علنی توأم با هیأت منصفه بی طرف را در ایالتی که جرم واقع شده است، دارد.

اصلاحیه هفتم: در موارد Common Law که خواسته از ۱۲ دلار تجاوز کند حق داشتن هیأت منصفه محفوظ است.

اصلاحیه هشتم: وثیقه‌های گراف نباید خواسته شود و همچنین مجازات‌های بسیار سنگین و غیر معمول نباید اعمال گردد.

اصلاحیه نهم: صلاحیت‌هایی که به ایالات متحده و همچنین ایالات وسیله قانون اساسی اعطا نشده است در صلاحیت ایالت و یا ملت خواهد بود.

هر چند در جوامع بزرگتر ممکن است تغییراتی به وجود آید ولی تصمیمات قضات به روز نیست و اغلب تغییری در آن دیده نمی‌شود. در حالی که تغییر امکان‌پذیر است حتی در قانون که بی نهایت بطئی صورت می‌گیرد.

۲۰- سیاست‌های قضائی

منابع حقوقی آنقدر مبهم و کلی است که بتواند توصیف روشنی را در اینکه دادگاه چه می‌کند و به چه دلیل، تبیین کند. اغلب وکلا به اندازه کافی وقت لازم برای تحقیق و

بررسی مفاهیم حقوقی مصروف نمی‌دارند زیرا آنان بیشتر به طور غیررسمی از طریق مذاکره و مشاوره موکلین به حل و فصل دعاوی چه جزایی چه حقوقی می‌پردازند و آن راه‌های حقوقی را جستجو می‌کنند که بتوان قضیه را حتی الامکان فیصله داد. یک رویکرد جامعه‌شناسی علمی به دادگاه به منظور دریافتن دقیق و وصف کامل و دقیق آنکه دادگاه حقیقتاً چه می‌کند و چرا دادرسی به نحو متصور و مطلوب انجام نمی‌شود صورت نمی‌گیرد. به طور مثال با بررسی صدها رأی در باب دعاوی مشابه (اعم از جنحه، جنایی و حقوقی) مشاهده می‌شود تعدادی قضات مستمراً تصمیماتی به نفع برخی اشخاص بخصوص اتخاذ می‌کنند. جامعه‌شناسان خواستار آنند که قضات، را در زمینه تصمیمات متغیری که اتخاذ می‌کنند مورد پرسش قرار دهند که بیشتر بدانند قضات چه کسانی هستند؟ چه روش و گرایش سیاسی و اقتصادی دارند؟ کدامیک از احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ در انتخاب قضات نقش داشته و آیا این امر در تصمیمات آنها تا چه اندازه مؤثر بوده است؟

اگر می‌خواهیم بیشتر در خصوص نحوه تصمیمات قضائی بدانیم ضروری است مطلع شویم چه کسانی می‌توانند از دادگاه بهره بگیرند و چه کسانی نمی‌توانند و چرا؟* همچنین باید بدانیم چه کسی برنده می‌شود و چه کسی بازنده و چرا؟ چه نقشی دادگاه‌ها در تغییرات اجتماعی و اقتصادی دارند؟ مهمتر از همه آنکه چرا مردم ترجیح می‌دهند دعاوی خود را خارج از دادگاه حل و فصل کنند؟ چرا متهمین خود را گناهکار اعلام می‌دارند و چه نتایجی را از یک محکمه جستجو می‌کنند؟ و در واقع چرا هر کسی واقعاً نمی‌خواهد یک روز را در دادگاه بگذراند؟ تمام این سؤالات ارتباط با سیاست‌های قضائی دارد. شناختن دادگاه به عنوان بخشی از سیستم سیاسی بدان معنی است که قضات و وکلای را بدان صورت در نظر بگیریم که قوه مقننه و قضائیه را. نباید انتظار داشت که قضات و دیگر مقامات رسمی همانند یکدیگر عمل کنند ولی همه آنها در واقع متعلق به یک سیستم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌باشند در نتیجه دادگاه را باید از منظر سیاست‌های قضائی نگریست و نه قانون.**

* - Henry R. Glick, Court and Justice in United States, 1994, page 20.

** - IBID.

۲۱- نتیجه

همانطور که طی این مقاله تشریح گردید دستگاه قضائی و دادرسی در آمریکا خالی از نقض نیست بلکه عوامل متعددی باعث گردیده است تا قضاوت و اجرای عدالت در این کشور به نحو مطلوب تحقق نگردد و انتظارات مردم آنجا برآورده نشود و نارضایتی در این دستگاه تا آنجا پیش برود که اغلب از آن رویگردان شده و اصحاب دعوی برای حل و فصل اختلافاتشان به خارج از دستگاه قضائی پناهنده شوند. با پرهیز از مبالغه و رعایت بی طرفی کامل در این چند کلام سعی شده است منظری از چگونگی دادرسی در آمریکا و عیوب و نقائص و عوامل بازدارنده آن را حتی المقدور ارائه کند.

الف- در وهله اول مشکل بزرگ فدرال بودن سیستم حکومت آمریکا است (البته در خانواده کامن لا چون کانادا، استرالیا و هند که فدرال نیز هستند اینچنین مشکلات عدیده را دارا نیستند) تعدد منابع که ذیلاً بدان اشاره می شود از موجبات معضلات سهمگین دستگاه قضا شده است:

- ۱- قانون اساسی ایالات متحده آمریکا
- ۲- قوانین اساسی ۵۰ ایالت
- ۳- قوانین فدرال (مصوب مجلسین سنا و نمایندگان فدرال)
- ۴- قوانین ایالات (مصوب مجلسین سنا و نمایندگان ایالات)
- ۵- مصوبه های قوه مجریه (فدرال و ایالات)
- ۶- مقررات وسیع اداری
- ۷- آرا و رویه های بی شمار سابق صادره از دادگاه های فدرال
- ۸- آرا و رویه های سابق صادره از دادگاه های ایالات
- ۹- انصاف

ضمناً هیأت منصفه در آمریکا حائز کمال اهمیت است زیرا طبق قانون اساسی (بند دوم از اصل سوم) باید محاکمات جنایی با حضور هیأت منصفه باشد. در سیستم حقوقی رومن ژرمنیک با حکومت بسیط و حتی فدرال قاضی با یک ابزار آن هم قانون سر و کار دارد (و به ندرت از رویه و وحدت رویه آن هم برای تقویت قانون استفاده می شود) و حق تفسیر قوانین را نیز دارا نیست. ولی یک قاضی آمریکایی در این اقیانوس بی کران

منابع دست به گریبان است! چه باید بکند و به کدام منبع استناد کند؟

در یک ایالت دو نوع دادگاه فدرال و ایالت وجود دارد با صلاحیت‌های مختلف، بعضی متون و قوانین بخصوص قانون اساسی مراجعه به دادگاه فدرال را مرجح می‌دانند و برخی مؤکداً با ایده فدرالیسم توأم با ایالت قوی مراجعه به دادگاه‌های ایالت را مقدم می‌دانند.

در آمریکا ۴۰۰ دادگاه فدرال و بی‌شمار دادگاه‌های ایالتی از دادگاه بدوی تا دیوان عالی کشور ایالت وجود دارد (در این کشور ۵۰ دیوانعالی کشور وجود دارد). قاضی می‌تواند آرای خود را تغییر دهد البته با احتیاط و ظرافت این کار را انجام می‌دهد. آرای بی‌شمار فدرال و ایالات چه گذشته و حال و قوانین فدرال و قوانین ایالات و رجوع به انصاف و... معلوم نیست قاضی از میان انبوه رأی‌های مشابه گذشته کدامیک را باید بهتر و صحیح‌تر بداند. دیوان عالی کشور ایالات متحده نیز با آرای خود و تفسیر قانون اساسی حاکم فائده قضائی است. ولی این دیوان در طی تاریخ دوست ساله آمریکا بارها تغییر مسیر داده؛ یا محافظه‌کار شده و یا لیبرال، گاه با تبعیض نژادی موافق بوده است و گاه مخالف آن. بدیهی است آرای خوب و متهورانه‌ای نیز صادر کرده است و در عین حال آرای نادرست و غیر عادلانه. در بعضی ایالات جنوب سیاست تبعیض نژادی رواج دارد که دادگاه‌ها نیز اغلب بدینسو متمایلند.*

* - رییس جمهور فرانکلن روزولت طرحی قانونی را به کنگره جهت تنظیم صنایع و اقتصاد آمریکا در دوران بحران بزرگ سال ۱۹۲۹ تسلیم کرد که جهت تجدیدنظر به دیوان عالی کشور ارجاع شود (new Deal) و دیوان که اکثریت آن جمهوریخواه بودند این طرح ممتاز و کارشناسانه را رد کرد (با تفسیر قانون اساسی). متعاقباً با تغییر ترکیب قضاات دیوان طرح تصویب گردید (در واقع نقش حزب و سیاست در وادی قضا به خوبی در این قضیه مشهود است). هر آینه دیوان این طرح را چند سال زودتر تصویب می‌کرد مردم آمریکا هرچه سریع‌تر از مهلکه بحران بزرگ اقتصادی تاریخ رهایی می‌یافتند (این رأی نمی‌تواند عادلانه باشد و به وضوح حزب و سیاست ایفای نقش در دستگاه قضا کرده‌اند).

در قضیه و ات‌رگیت این رأی را ملاحظه می‌کنیم؛ United Stats V. Nixon دیوانعالی کشور آمریکا به اتفاق آراء تصویب کرد که رییس جمهور نیکسون باید نوارهای کاخ سفید را به دادگاه District Court جهت بررسی محتوای آن که می‌توانست به کشف جرم «گذاردن میکروفون از ناحیه جمهوریخواهان در کنوانسیون دموکراتها در واترگیت برای شنود کمک کند، تحویل دهد. نیکسون که خود نیز متهم بود با استناد به اصل تفکیک قوا از این کار امتناع کرد. نیکسون به دادگاه اعلام داشت نوارها حاوی مطالبی است که جنبه امنیتی - سیاسی و دفاعی دارد و در صورت تحویل آن به حیثیت و اعتبار آمریکا از حیث سیاسی - امنیتی - دفاعی لطمه خواهد خورد. دادگاه با

ب- موانع و مشکلات دیگر نحوه انتخابات قضات و ورود سیاست است در وادی قضا. در اغلب ایالات قضات از طریق انتخابات برگزیده می‌شوند و در تعداد کمتری از ایالات فرماندار قضات را انتخاب می‌کند. احزاب سیاسی در این نوع انتخابات نقش عمده دارند و بدین ترتیب می‌بینیم که این چنین ترتیب و مقررات لامحاله دادگاه را سیاسی می‌کند.

ج- آرای گذشته و حال اغلب به ضرر رنگین پوستان صادر می‌شود. در هیأت منصفه تلاش می‌شود که حتی الامکان یا سیاهپوست حضور نیابد و یا در اقلیت باشد. مجازات سفید پوستان گاه در جرم مشابه یک سوم مجازات رنگین پوستان است و... این نابسامانی در سیستم قضائی آمریکا باعث شده است که مردم بیشتر اختلافات خود را خارج از دادگاه حل و فصل کنند. در آمریکا با وجود اصولی چون Equal Protection و Due Process of Law که قسمت عمده ده متمم قانون اساسی آمریکا در آن قید گردیده است (در متن مقاله بخشی از آن آمده است) و همچنین آرای دیوان عالی کشور در تجدیدنظر که بسیار عالمه و عادلانه بوده و در ساختار حکومت آمریکا بسیار مؤثر واقع شده است معهداً متأسفانه در عمل و به همان نحو که در مقاله به تفصیل

استناد به رأی معروف *Marbury V Madison* (رأی ۱۸۰۳) اعلام داشت که این دادگاه است که صلاحیت دارد بگوید قانون چیست و ادعای رییس جمهور که افشای مکالمات لطمه به اعتبار و حیثیت سیاسی - امنیتی - نظامی آمریکا می‌زند نیز مردود است. و اضافه می‌کند که این دادگاه است که باید تشخیص دهد مکالمات کاخ سفید لطمه به اعتبار امنیتی - سیاسی - امنیتی - نظامی آمریکا می‌زند یا نه؟ بنابراین نوارها باید به دادگاه تحویل داده شود. بدین ترتیب نیکسون یکی از بزرگترین رؤسای جمهور آمریکا که واقعاً در نصب میکروفون‌ها نقش اولیه و در واقع دستوردهنده واقعی بوده است ناچار به استعفا شد. این رأی در واقع حائز کمال اهمیت است که اعتبار قانون و عدالت را متعالی می‌سازد و اقتدار قانونی قوه قضائیه را در مقابل رییس قوه مجریه متجلی می‌کند. *Marbury V Madison 1803*.

«جان مارشال رییس دیوانعالی کشور آمریکا در این رأی اصل بسیار مهم صلاحیت تجدیدنظری دیوانعالی کشور *appellate jurisdiction* را در آمریکا مستقر ساخت.»

در باب انتخاب *George Walker Bush* به ریاست جمهوری آمریکا حقیقتاً رأی دیوان عالی کشور آمریکا به نحوی آشکار کاملاً سیاسی و غیرعادلانه بود که با اکثریت ۵ رأی در مقابل ۴ رأی تصمیم اتخاذ کرد که انتخابات ریاست جمهوری را خانمه یافته تلقی می‌کند و لزومی ندارد که بقیه آرای ایالت فلوریدا قرائت شود! بنابر همین استدلال که می‌گویند رییس جمهور فعلی زر زوش منتخب دادگاه است و نه رأی مردم کاملاً صحیح است. این رأی که از ناحیه بزرگترین مرجع قضائی آمریکا صادر گردیده است از مصادیق بارز ورود سیاست در قضاوت و عدالت بوده که تاریخ همواره به یاد خواهد داشت.

مذکور افتاده این گونه وضع مغشوش در سیستم قضائی این مملکت حاکم گردیده است.

فهرست منابع

- 1- Gary Good paster, Law Outline. 1997.
- 2- Rene David, Les grand systems de droit contemporains 10 eme edition 1992.
- 3- Conrad Smith, the constitution of the United States and cases 1991.
- 4- Henry R. Click, Courts and Justice in United States of America 1994.
- 5- Konrad Zweigert and Heinkötz introduction to Comparative Law 1998.
- 6- Oliver Mendell Holms Junior the Common Law 1991.
- 7- W.I.Brown GCSE Law 1989.

